

روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر:
حسین کشتکار

یک محرم چند خاطره



اگر شما جزو آن دسته از کودکان و نوجوانانی هستید که برای اولین بار است در هیئت‌های عزاداری شرکت می‌کنید احتمالاً متوجه خواهید شد که احساسی متفاوت دارید. حالتی از غم و اندوه توأم با شوق و نشاط. غم و اندوه به‌خاطر مصائب امام حسین(ع) و نشاط از اینکه توانستاید برای زنده‌نگه داشتن اهداف سالار شهیدان گام مثبتی بردارید. اما نکته‌ای که لازم است به آن توجه داشته باشید این است که ممکن است از طرف بزرگ‌ترهایی که در هیئت مسئولیت دارند خواسته یا ناخواسته برخوردایی را شاهد باشید که چندان به مذاقتان خوش نیاید، اما چون به نیت‌ادی دین نسبت به امام حسین(ع) در این مراسم شرکت کرده‌اید از میل شخصی چشم‌پوشی نمایید. به عنوان مثال احتمالاً دوست دارید شما هم جزو کسانی باشید که در هیئت طبل و سنج می‌زنند، اما به دلیل امکانات محدود هیئت این توفیق را پیدا نکنید. یا اینکه به طول راهپیمایی دسته عزاداری ناظم هیئت برای ایجاد نظم و انضباط به شما تذکری دهد که به مذاقتان خوش نیاید اما شما به دلیل اهمیت و ارزش عزاداری خم به ابرو و نیاروید و فراموش کنید. البته همیشه هم اینگونه نیست گاهی هیئت برکاتی دارد که ممکن است مسیر زندگی را تحت تأثیر قرار دهد. برای نمونه در ادامه چند خاطره را می‌خوانید.

غذای نذری به من نرسید

غلامرضا حاجی قربانی دولابی از خاطرات کودکی‌اش می‌گوید: «قدیم مثل الان نبود که هر جانظر می‌کنی هیئت است و همه نذری می‌دهند. یک تکیه بود و دیگر هیچ! ضمناً در حال حاضر همه به فکر بچه‌ها هستند و اول به بچه‌ها غذا می‌دهند بعد بزرگ‌ترها. در قدیم مانند امروز زیاد به بچه‌ها اهمیت نمی‌دادند. نمی‌دانم در کدام تکیه بود ولی غذا به من نرسید. بالب و لوچه آب‌ریزان و گرسنه بدون اینکه غذایی خورده باشم از تکیه بیرون آمدم. در خیابان غیائی یک نانواپی بود که اتفاقاً باز بود. نان شیرمال‌های خوشمزه‌ای داشت و قیمت هر نان شیرمال ۲ریال بود. خیلی گرسنه بودم ولی حتی آن ۲ریال را هم در جیب نداشتم که بتوانم آن نان را بخرم. به سمت خانه راه افتادم، ولی هرچه در زدم کسی در خانه نبود.

مادر و اعضای خانواده طبق سال‌های قبل به خانه مادر بزرگم رفته بودند. به سمت خانه مادر بزرگ حرکت کردم. بین راه ناگهان چشمم به یک ۲ریالی افتاد که روی زمین چشمک می‌زد. الان که فکر می‌کنم در آن زمان پیدا شدن این ۲ریالی خیلی عجیب بود، حتم دارم اوستا کریم نمی‌خواست که من در این روز گرسنه بمانم. من که از صبح تا ظهر در مراسم عزاداری شرکت کرده بودم ولی غذا به من نرسیده بود، چطور این ۲ریالی به اندازه قیمت آن نان شیرمال پیدا شد؟ فوراً رفتم در نانواپی و آن نان را خریدم و هنوز که هنوز است مزه آن نان شیرمال در دهانم هست.»

ارمنی که در هیئت عزاداری شیعیان سقایی می‌کرد

لوریس چکناوریان از آهنگسازان معروف و از ارمنه کشورمان است که به دلیل احترام به امام حسین(ع) موسیقی معروف به «سمفونی عاشورا» را ساخته است. او می‌گوید: «من همیشه یکی از آرزوهایم این بود که برای امام حسین(ع) یک سمفونی بنویسم. شخصیت ایشان برایم خیلی جذاب است. من به عنوان یک ایرانی در این سنت (عزاداری محرم)

بزرگ شدم. حالا ارمنی هم که باشم، فرقی نمی‌کند چون امام حسین(ع) برای همه ماست و همه ارمنه خیلی به ایشان ارادت دارند. یادم می‌آید در زمان بچگی وقتی در دسته‌های عزاداری بودم، سقایی آب بودم و آب را بین هیئت‌ها بخش می‌کردم. بقیه ارمنه هم نذری‌های دیگر می‌دادند و همه اینها با اینکه مذهشان فرق می‌کرد اما احترام خاصی برای امام حسین(ع) قائل بودند و هستند. شاید اینکه سقا بودم به خاطر علاقه‌ای است که به حضرت عباس(ع) دارم. من از بچگی این حس را درباره ایشان (حضرت عباس علیه‌السلام) داشتم که کسی که برای دیگران به آب و آتش بزند و دست‌های خود را از دست بدهد، شخصیت عجیب و منحصر به فردی دارد که حتی می‌تواند بدون دست، دست‌های دیگران را تا قرن‌ها بگیرد.»

بانوی کلیمی که بانی یک هیئت عزاداری در تهران شد

مریم دردشتی خانمی که از اقلیت‌های کلیمی بود و سال‌ها قبل مسلمان شده است بعد از تشریف به اسلام آنقدر تحت تأثیر هیئت‌های عزاداری قرار گرفته بود که بلافاصله پیشنهاد تشکیل هیئت

مذهبی را در محله خودشان داده و از آن پس با کمک همسایه‌هایش سال‌ها این هیئت را سرپا نگه داشته و حالا هر سه پسرش پرچم هیئت را بالا نگه داشته‌اند. او از خاطرات هیئت‌های عزاداری زمان نوجوانی‌اش می‌گوید: «من در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمدم. در آن سال‌ها تعداد خانواده‌های کلیمی که در محله نصرت (تهران) زندگی می‌کردند زیاد بود. در ایام نوجوانی با کنجکاوی‌هایی در اعمال و رفتار همسایه‌های مسلمان کم‌کم به دین اسلام علاقه‌مند شدم. همزمان با ساخت مسجد امیرالمؤمنین(ع) در محله بر علاقه‌ام افزوده شد. من که آن روزها یک دختر ۱۶ساله بودم با شیفتگی به صوت قرآن گوش می‌دادم و پنهان از خانواده‌ام اعمال مسلمانان را تکرار می‌کردم. وقتی محرم می‌شد یکی از روسری‌های مادرم را که با آن به کنیسه می‌رفت سرم می‌کردم و خودم را برای تماشای دسته‌های سینه‌زنی که از خیابان نصرت و مقابل مسجد عبور می‌کردند می‌رساندم. دیدن مراسم عزاداری مرا متعجب می‌کرد که چطور این همه آدم به یک موضوع تا این حد اعتقاد دارند و همگی سیاهپوش هستند؟ و همین موجب شد تا بیشتر ببیندیشم و مطالعه درباره اسلام را آغاز کنم تا اینکه تصمیم خود را گرفتم و با اشتیاق دین اسلام را انتخاب کردم و دریافتم که این انتخاب، بهترین تصمیم سرنوشت‌ساز زندگی‌ام بوده است. بعد از مسلمان شدن به این فکر افتادم که اهالی محله ما هم می‌توانند به جای رفتن به هیئت‌های دیگر، با کمک هم هیئتی در محله راه بیندازند.

آن زمان اهالی برای عزاداری به چیز یا مجیدیه می‌رفتند. اهالی از پیشنهاد من استقبال کردند و با کمک آنها هیئت متوسلین به قمر بنی‌هاشم(ع) در حیاط کوچک خانه ما برپا شد. حالا این هیئت ۴۲ ساله شده است.»

خانم دردشتی می‌گوید: «پخت غذای نذری در خانه خودمان بوده و هست. از صبح زود خانم‌های محله جمع می‌شدند و گونی‌گونی پیاز و سیب‌زمینی پوست می‌کنند و آماده می‌کردند. برنج می‌شستند و حبوبات پاک می‌کردند. یکی گوسفند نذر می‌کرد و دیگری دیگ و سماور می‌آورد. به این ترتیب هیئت کوچک ما به تدریج پا گرفت و اهالی محله هم یکی یکی به ما پیوستند. به عشق امام حسین(ع) همه با جان و دل کار می‌کردیم. الان خیلی از افراد مسیحی یا کلیمی برای گرفتن نذری به هیئت ما می‌آیند. یک‌بار خانمی آمد و گفت اگر یادت باشد من از خودتان هستم. خندیدم و گفتم نه، من از شما بودم. با احترام غذای نذری را گرفت و گفت در تمام سال این برنج نذری را به غذای اعضای خانواده اضافه می‌کنم تا متبرک شود.»

سخنی با شما عذاران نوجوان

این روزها که به مناسبت فرارسیدن ماه محرم هیئت‌های عزاداری شروع به فعالیت کرده‌اند، فرصت مناسبی برای شما نوجوانان فراهم است که در این مراسم شرکت کنید، اما باید نکاتی را مورد توجه قرار دهید تا تأثیر منفی در روحیاتتان ایجاد نشود.

در عزاداری زیاده‌روی نکنید

در صورت امکان از والدینتان بخواهید هیئتی را انتخاب کنند که نزدیک منزل باشد و هر وقت شما احساس خستگی کردید هیئت را ترک کنید.



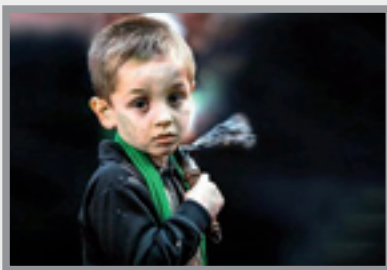
کاری در هیئت به عهده بگیرید

اگر تمایل داشتید با هماهنگی بزرگ‌ترهای هیئت مسئولیتی که متناسب شماست در هیئت به عهده شما بگذارند. مانند آب و شربت دادن به عذاران یا توزیع غذای نذری در هیئت. با انجام این کارها احساس بهتری به شما دست می‌دهد.



تا دیر وقت بیدار نمانید

این نکته را مدنظر داشته باشید اگر چه عزاداری خیلی مهم و ارزشمند است، اما سلامتی و آرامش روحی شما نوجوانان هم به همان میزان دارای اهمیت است پس سعی کنید نظم خواب و استراحتتان به هم نخورد.



صحنه‌های دلخراش نبینید

اگر احتمال می‌دهید دیدن صحنه‌هایی مثل آتش زدن خیمه و صدای شیون و فریاد روحان را تحت تأثیر قرار می‌دهد از رفتن به چنین مکان‌هایی خودداری کنید تا وقتی که بعدها بزرگ‌تر شوید و ظرفیت روحی‌تان بالاتر رود.



خودتان یک هیئت کودکان ایجاد کنید

اگر می‌توانید با راهنمایی و هماهنگی والدین، کودکان و نوجوانان محله و مجتمع مسکونی خود را جمع کنید و یک هیئت ساده تشکیل دهید و یک مراسم عزاداری کوچک برپا کنید.

داستان تصویری: نوشیدن آب

